



اقتصادنامه

نشریه انجمن علمی اقتصاد دانشگاه زنجان

مدیر مسئول و سردبیر تحریریه: کیهان ضیغمی منفرد

هیئت تحریریه: مهدی توحیدلو؛ رضا تیشه کار

استاد مشاور انجمن: دکتر مصطفی دین محمدی

صفحه آرا: سیدمحمد رضا حسینی

ماهنامه اقتصادی دانشگاه زنجان

شماره سوم

شهریور ۱۴۰۲



مختصر سردیر

بسمه تعالی

به آخرین شماره «تابستان 1402» رسیدیم؛ تابستانی که برای گروه نویسندگان تحریریه "اقتصاد نامه"؛ مملوء از تجربه های جدید و شکست ها و موفقیت های بسیاری بود. تابستانی که شاید بر خلاف آنچه که عموم مردم آن را به عنوان فرصتی برای استراحت و تفریح در نظر دارند؛ برای اعضای این تحریریه دوره ای با حال و هوایی آمیخته به دغدغه های فراوان و پر از مشغله بود.

و نتیجه تمامی این جلسات و ایده پردازیها و قلم زنی هایی که نویسندگان این تحریریه بر روی کاغذ نمودند؛ منتهی به انتشار سه شماره متوالی تیر، مرداد و شهریور شد. تلاشهای اعضای این تحریریه؛ در راستای احقاقک هیچ هدفی نبود؛ مگر همان که در نخستین شماره نشریه؛ آن را مشخص نمودیم: افزایش آگاهی اقتصادی شما مخاطبان عزیز؛ فارغ از هر رشته ای که در آن مشغول به علم آموزی هستید. و در جنب آن؛ برجستگی "کارگروه اقتصاد" دانشگاه زنجان در میان کارگروه سایر رشته ها. حال قضاوت درباره اینکه در مسجل نمودن این هدف تا چه حد موفق بوده ایم؛ از عهده ما خارج است. چه؛ این بار بر دوش شما مخاطبان عزیز است تا ما را از نتایج حقیقی تلاشهای سه ماهه اخیر خود، مطلع سازید.

در انتها؛ علی رغم دلسردی هایی همچون اقبال اندک دانشجویان رشته اقتصاد از نشریات منتشر شده؛ و همچنین دلگرمی های فراوانی همچون اقبال فراوان مسئولان نشریات دانشجویی دانشگاه و داوران وزارت "علوم و تحقیقات و فناوری" جمهوری اسلامی ایران؛ از نشریه "اقتصاد نامه"؛ و همینطور دست به دست شدن نسخ مختلف آن در بین دانشجویان سایر رشته ها و تاثیرات به سزایی که در دیدگاه های اقتصادی آنان به واسطه مطالب همین نشریه ایجاد شد؛ - بالاخص نشریه مرداد ماه -؛ اعضای این تحریریه؛ با اراده ای مستحکم تر نسبت به گذشته؛ مصمم به ادامه این مسیر تا واپسین روزهای فعالیت "انجمن علمی اقتصاد دانشگاه زنجان" خواهند بود.

فهرست

4

هوش مالر

6

لیمو شیرین

8

از اقتصاد ناشناخته؛ تا آدم اسمیت

10

معرفی فیلم

11

بزرگان دنیای علم اقتصاد



"درس شماره ۳: کسب و کار شما؛ دارایی شماست"

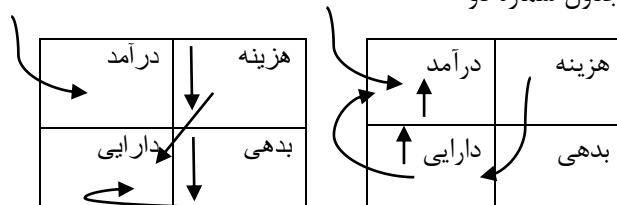
سلام دوستان، در این بخش از مقاله هوش مالی مقدمه بخصوصی نداریم! چرا که مقدمات تو بخش قبلی، شماره ۲، گفته شده. در واقع تو این بخش از مقاله هوش مالی می‌خواهیم یکم بیشتر راجب دارایی صحبت کنیم. این بخش اونقدر اهمیت داره بنظرم که لازم میدونم بحث تشریح بشه تا به عمل تبدیل شه. تو بخش قبلی به تفاوت دارایی و بدهی پرداختیم ولی به تفاوت شغل و کسب و کار فقط اشاره کردیم، حالا لازمه که شما رو با جدول پایین آشنا کنم. جدول پایین از چهار ستون هزینه، درآمد، بدهی و دارایی تشکیل شده. به وسیله این جدول پایین به راحتی و خیلی ملموس میشه گردش پولو لمس کرد. سعی کنید مفهوم جدول پایین رو درک کنید؛ این کار به شما کمک میکنه که بتونید نتیجه انواع گردش های مالی رو شبیه سازی کنید.

جدول شماره یک

درآمد	هزینه
دارایی	بدهی

تو شماره قبل گفتیم که: با کمتر ننگه داشتن هزینه ها و افزایش ندادن بدهی می‌تونیم پول بیشتری پس انداز کنیم و با پس انداز، ستون دارایی رو افزایش بدیم. با کسب دارایی درآمد زا جریان درآمد ما افزایش پیدا میکنه.

جدول شماره دو

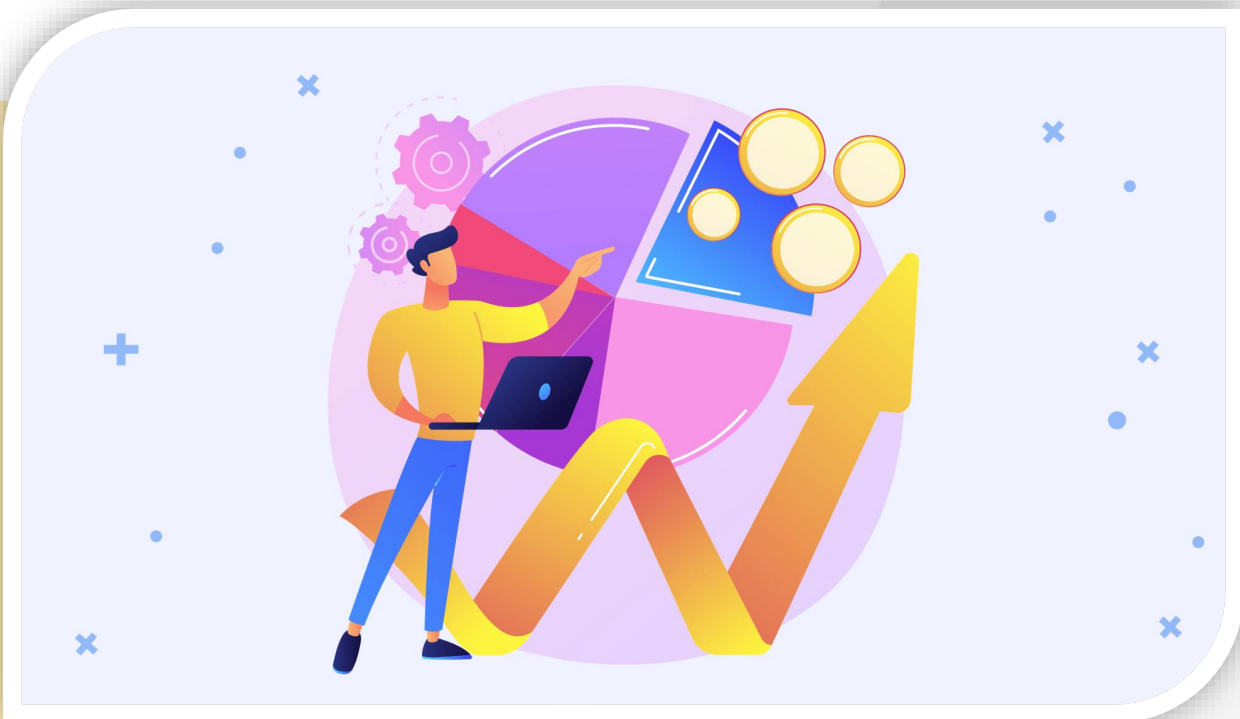


حالا نوبت به این میرسه که خیلی ملموس؛ تفاوت و زاویه دید رابرت نسبت به شغل و کسب و کار رو مطرح کنم. رابرت میگه: کسب و کار یک جور شغله؛ و شامل مشاغلیه که نیازی به حضور شما نداره ولی شما صاحبش هستید. در واقع رابرت داره به این موضوع اشاره می‌کنه که شغل شما توسط افراد دیگه مدیریت بشه؛ چون اگه مجبور باشید که تایم خودتونو سر این شغل بزارید دیگه این کسب و کار، تجارت شما نیست؛ بلکه شغل شماست. لازم به ذکره که تو شماره قبل اشاره ایی به زمینه کارآفرینی کردم که منظور اصلیم کسب و کاریه که جزو دارایی شما محسوب بشه. حالا اگه بخوام به نتیجه ایی بگیرم باید بگم که به کسب و کار و حرفه خودتون اهمیت بدید چون حول ستون دارایی شما میچرخه و با ستون درآمد شما ارتباطی نداره. ستون درآمد؛ محل ورودی شغل و دارایی های شماست. جمله قبلی در واقع به تفاوت اولویت بندی ثروتمندها و بقیه مردم اشاره میکنه: افراد ثروتمند روی ستون داریشون تمرکز می‌کنن؛ در حالی که بقیه تمرکز خودشون رو به صورت حساب درآمدشون معطوف میکنن. تو خیلی از مصاحبه ها و گفت و گوها با افراد ثروتمند می‌بینید که پول رو بی ارزش می‌دونن و می‌گن: پول فقط یه وسیله برای رسیدن به خواسته هاست!! فلسفه این دسته از جملات، جمله قبلیه؛ اونا به دنبال کسب دارایی هستن، البته نه هر دارایی بلکه دارایی درآمدزا. حالا با توجه به تعاریف خودمون از دارایی ها به دسته بندی دارایی های واقعی میرسیم .

دارایی واقعی عبارته از : سهام؛ اوراق قرضه ؛ املاک و مستغلات درآمدزا ؛
حق امتیاز (مالکیت معنوی یا حق ثبت اختراع و...) ؛ دارایی که درآمد و
بها تولید کنه ؛ کسب و کار. باید دوباره این موضوع رو مطرح کنم که وارد
سرمایه گذاری در بخشی بشید که تو اون حوضه سررشته دارید ؛ این حرفو
حتی وارن بافت هم قبول داره. لازمه اینم بگم که داراییو بخرید که دوستش
داشته باشید؛ چون در غیر این صورت ارزش مراقبت نمی کنید. این موضوع
رو رابرت مطرح کرده و علاقه به دارایی رو فاکتور مهمی در نظر گرفته.

تا حالا شده که سوار تاکسی بشید که رانندش بازنشسته و مسن باشه،
درسته؟ به احتمال زیاد برای شما هم سوال پیش میاد که چطور می شه
شخصی پس از ۳۰ سال فعالیت اقتصادی هنوز هم مجبور باشه که از نظر
اقتصادی فعالیت داشته باشه ؟ جوابش سادست و شما دیگه باید بهتر از من
بلد باشید؛ تصمیمات اشتباه اقتصادی که باعث شده برای دوران بازنشستگی
خودش دارایی مستحکمی دست و پا نکرده. این مسئله فقط مختص کشور
ما نیست، حتی در کشورهای غربی به اصطلاح جهان اولی هم دیده میشه،
حالا به شکل های مختلف.

در آخر به دستورالعملی میرسیم که کارسازه. همونطور که تو نهج البلاغه،
حضرت علی (ع) میگه: « ثروت در قناعت است.» ؛
هزینه ها رو کاهش بدید و بدهی ها رو پایین نگه دارید و پول خودتون صرف
خرید لوازم شخصی که هیچ ارزش واقعی ندارن نکنید. مهم نیست کسب و
کاری نداره، شغل روزانتو حفظ کن؛ اما به محض رسیدن به خونه شروع
کن به کسب دارایی حقیقی.



لیمو شیرین مهدی توحیدلو

در لیمو شیرین سوم سراغ ریاضی رفته و می خواهیم معادله درجه دوم را از لحاظ ریشه هایش آنالیز کنیم با نام خدا شروع می کنیم...

معادله درجه دوم در جبر هر معادله ای را که بتوان آن را به صورت فرم استاندارد زیر نوشت معادله درجه دوم می نامند:

$$ax^2+bx+c=0$$

دقت کنید شرط $a \neq 0$ موجود است چرا که اگر $a=0$ باشد معادله بالا تبدیل به معادله درجه اول (معادله خطی) خواهد شد.

ریشه های معادله درجه دوم در واقع ریشه های معادله مذکور از حل آن به دست می آید روش های زیادی برای حل آن ارائه شده اما نقص دارند چرا که نسخه ای از محدودیت ها برای آنها وجود دارد به غیر از روش کلی (روش دلتا) که کاملترین راه برای حل این معادله است و روش مورد استفاده ما در ادامه همین روش خواهد بود. حل معادله درجه دوم از روش کلی (روش دلتا) Δ برای شروع باید مقداری به نام دلتا Δ را محاسبه کنیم که خواهیم داشت:

$$\Delta=b^2-4ac$$

پس از آن ریشه های معادله پیدا می شوند که 3 حالت دارد که آنها را تک تک مورد آنالیز قرار خواهیم داد.

آنالیز ریشه ای معادله درجه دوم

$$\Delta > 0(1)$$

در این حالت که یعنی مقدار دلتا Δ بزرگتر از صفر شود دو ریشه حقیقی متمایز خواهیم داشت که به صورت زیر هستند:

$$x_1 = \frac{-b + \sqrt{\Delta}}{2a}$$

$$x_2 = \frac{-b - \sqrt{\Delta}}{2a}$$

$$\Delta = 0(2)$$

در این حالت که دلتا Δ مساوی صفر است یک ریشه حقیقی مضاعف داریم که برابر است با:

$$x = \frac{-b}{2a}$$

نگاهی مختصر به مجموعه اعداد مختلط برای بیان دقیق حالت سوم نیاز داریم تا با اعداد مختلط تا جای نیاز آشنایی حصول شود پس مجموعه اعداد مختلط به شکل زیر تعریف می شود:

$$C = \{m+in \mid m, n \in \mathbb{R}, i^2 = -1\}$$

اگر $m+in$ یک عدد مختلط باشد m قسمت حقیقی یک عدد مختلط و n قسمت موهومی یک عدد مختلط است دقت کنید هم m و هم n عضو اعداد حقیقی اند همچنین $i^2 = -1$ پس $i = \sqrt{-1}$ است نکته جالب آن است که اعداد حقیقی را می توان به فرم عدد مختلط نوشت فقط باید دقت کرد که قسمت موهومی آن یعنی n را باید مساوی صفر قرار داد تا به فرم ثابت m دربیاید در آخر بدانید اگر عدد مختلط $m+in$ در نظر گرفته شود مزدوج آن $m-in$ است.

در حالت سوم اگر دلتا (Δ) منفی شد دو ریشه مختلط مزدوج خواهیم داشت یعنی:

$$x_1 = \frac{-b + \sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

$$x_2 = \frac{-b - \sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

سوال: اگر در یک معادله درجه دوم $\Delta < 0$ بود می دانیم دو ریشه مختلط مزدوج برای معادله موجود است قسمت حقیقی و موهومی این دو ریشه را معین و تعیین کنید که چرا این دو ریشه مختلط مزدوج اند؟

حل: با توجه به صورت سوال ریشه ها برابرند با:

$$x_1 = \frac{-b + \sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

$$x_2 = \frac{-b - \sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

اگر این دو ریشه را تک تک به طور دو کسر با مخرج های برابر بنویسیم داریم:

$$x_1 = \frac{-b}{2a} + \frac{\sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

$$x_2 = \frac{-b}{2a} - \frac{\sqrt{-\Delta}i}{2a}$$

به نظر بنده حال خیلی ساده تر می توان به سوال جواب داد به طوری که در هر دو ریشه قسمت اول همان قسمت حقیقی و ضریب آن همان قسمت موهومی است و با توجه به توضیحی که چندی پیش داده شد مشخص است که این دو ریشه که عددی مختلط هستند مزدوج اند.

سوال: در کدام گزینه معادله درجه دوم ذکر شده دارای یک ریشه مضاعف است؟

1) x

2) x^2

3) گزینه 1 و 2

4) هیچکدام

حل: با توجه به مفاهیم ارائه شده گزینه 2 صحیح است.

سوال: ریشه های معادله درجه دوم زیر را تعیین کنید.

$$-x^2 + 2x + 3 = 0$$

حل: برای شروع باید دلتا (Δ) تعیین شود که برابر 16 است که چون بزرگتر از صفر است پس دو ریشه حقیقی متمایز خواهیم داشت که برابرند با:

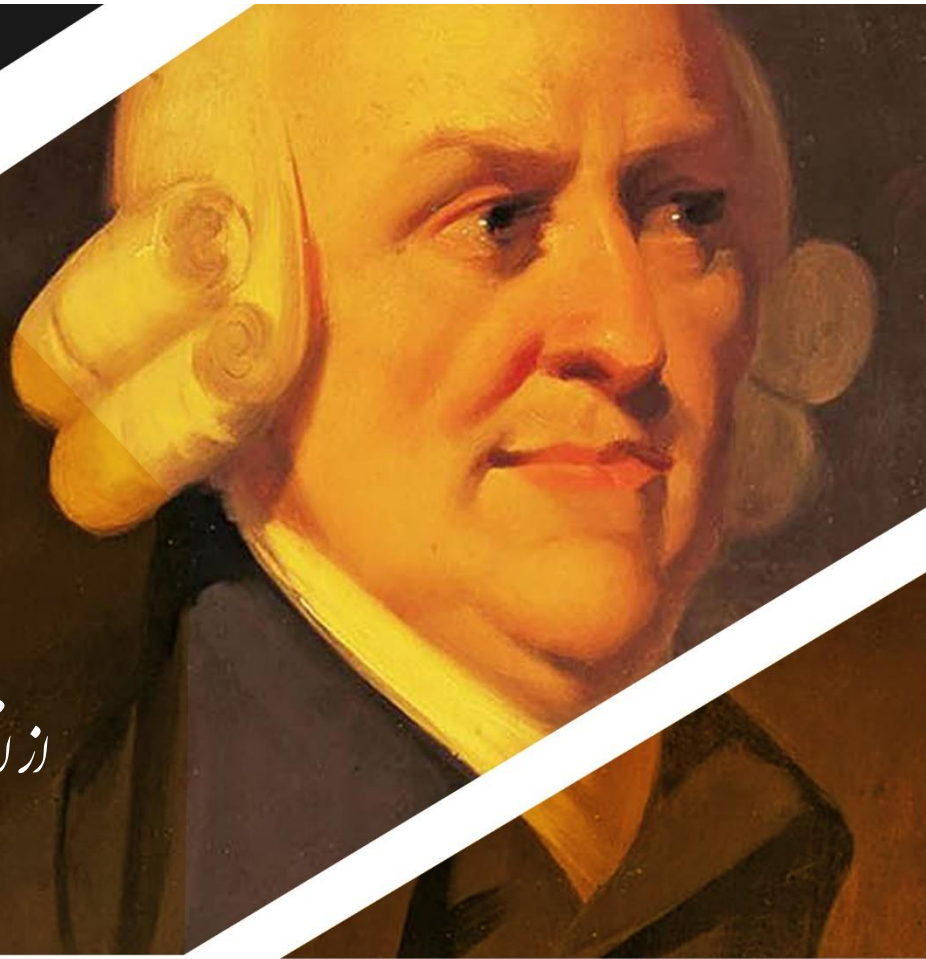
$$x_1 = -1$$

$$x_2 = 3$$

نوبت شما: ریشه معادله درجه دوم زیر را به جای d در دنباله مطرح شده قرار داده و جمله عمومی دنباله را بدست آورید. ($\log = \log_{10}$)

$$(\log_{10})x^2 + (\ln^{10})x + 25 = 0$$

$$1, d, -11, \dots$$



از اقتصاد ناشناخته؛ تا آدرم راسمیت کیهان ضیغمی منفرد

حال چه رعایا و پیشه وران، و چه حاکمان، به مواردی بیش از اصول ابتدایی و معدودی در زمینه های نام برده ختم نمی شد.

اما این شرایط با پدید آمدن پیشرفت هایی در زمینه های همچون دریانوردی، صنعت، و همینطور گسترش قلمروی برخی کشورها و شکل گیری برخی امپراطوری های نو ظهور، تغییر کرد. اصولا بعد از اکتشافات و گشایش تمدنهای ناشناخته کشور های آمریکای لاتین توسط اشخاصی چون: " کریستف کلمب "؛ " پیزارو " و ... که عموما توام با قتل و غارت بسیاری در این کشورها بودند؛

میزان ذخایر طلا و نقره و مسکوکات موجود در اختیار دولتهای اروپایی؛ به خصوص در فرانسه، پرتغال، اسپانیا و پرتغال، به شدت افزایش یافت. طبیعتا چنین رخدادی، به افزایش میزان مسکوکات در اختیار مردم این کشور ها نیز منجر گشت. این تجمع ثروت در اروپا، منجر به رخداد پدیده ای شد، که امروزه در مجامع آکادمیک اقتصادی، با عنوان " تورم " شناخته می شود. اما چرا این ثروت های بدست آمده از سفرها و کشورگشایی های اروپاییان، منجر به تورمی عظیم گشت؟

در گفتار نخست این مجموعه از جستار ها؛ سخن از رگ و ریشه های علوم اقتصادی به میان آمد و شناختی اولیه از دیدگاه هایی که به منشاء پدید آمدن این شاخه از علوم بشری وجود دارند، حاصل گشت. اما در این گفتار؛ سعی بر آن خواهد بود که درباره سیر تکامل آموزه های اقتصادی انسان، در ادوار تمدنهای مختلف سخن به میان آورده شود.

در نگاهی کلی به اعصار گذشته تمدن بشری، تا پیش از قرن هجدهم میلادی؛ مفاهیم و قواعد اقتصادی را نمی توان در فرمی تئوریزه و طبقه بندی شده متصور شد. علی رغم آنکه قواعد اقتصادی همواره در زندگی نوع بشر نقش داشته و به اصطلاح " ندانسته " اجرایی می شدند؛ به دلیل آنکه [تا پیش از قرن هجدهم میلادی]؛ به صورت تخصصی، همانند علومی چون: فلسفه؛ کیمیاگری؛ معماری و... مورد اهتمام و کاوش اندیشمندان قرار نگرفته بودند؛ این قواعد به چیزی جز دانسته های محدودی در زمینه های همچون: تجارت و یا اداره امور مالیاتی ولایات؛ تبدیل نشدند. لذا از عصر تمدنهای نخستین پارینه سنگی و کشاورزی گرفته؛ تا تمدنهای به مراتب پیشرفته تری در عصر رنسانس، دانسته های افراد بشری در زمینه علوم اقتصادی؛

امروزه که علوم اقتصادی بیش از پیش به شکوفایی رسیده اند و قواعد و اصول آن کشف شده اند، پاسخ به این سوال، کار چندان سختی نخواهد بود. کسانی که به یادگیری علوم اقتصادی مشغول اند؛ مطمئناً با این اصل آشنا شده اند: «افزایش نقدینگی و انباشت ثروت، موجب از بین رفتن ارزش واقعی آن و ایجاد تورم می شود.» این اصل، گویای علت پدید آمدن مصائب اقتصادی قرون هفدهم و هجدهم میلادی در اروپاست.

طلاها و نقره های بدست آمده از فتح تمدنهای آمریکای لاتین، و بکارگیری آنها در چرخه اقتصاد کشورهای فاتح، موجب کاهش ارزش فلزاتی چون طلا و نقره شده و در نتیجه این کاهش ارزش، قیمت اجناس افزایش یافته بود. در این حین عموم مردم و حاکمان اروپا، متعجب از این بودند؛ که چرا با افزایش ثروت و غنایم، فقر گسترش یافته؟؟

چنین مسائلی موجب شد که عده ای از دانشمندان، متوجه عمقی که مسائل مالی و پولی یافته بودند، شوند. عمقی که تا پیش از آن هیچ نشانه ای از آن بروز نکرده بود و عمدتاً مسائل این چنینی سطحی و ساده تلقی می شدند.

اما نخستین بار " لویی چهاردهم "؛ پادشاه فرانسه، متوجه رابطه میان فقر موجود در جامعه - فقری که حاصل از انباشت ثروت های حاصل از فتح کشورهای آمریکای لاتین بود - و غنایم بدست آمده از مستعمرات کشور های اروپایی در سراسر دنیا؛ شد. وی با اجرای سیاستهایی چون افزایش مالیات ها، افزایش میزان طلای پرداختی تجار به مارشال های ایالتی و افزایش حق مالکیت های کاردینال ها بر اراضی کشاورزی در اختیار دهقانان، و در عوض کاهش قیمت ارزاق و کالاهای مصرفی مردم، این تورم را در سراسر فرانسه سرکوب نمود. هر چند سیاست های لویی چهاردهم موجب افزایش نارضایتی های عمومی شد و وی را " پادشاه ظالم " خطاب کردند؛ اما در حقیقت وی با اجرای این سیاست ها فرانسه را از غرقه شدن در گرداب این تورم فراگیر نجات داد. { فریبرز رئیس دانا، " پول و تورم " }. در نهایت با رخداد پی در پی چند بحران اقتصادی در اروپا، اندیشمندانی به بررسی روابط علت و معلولی این بحران ها و رخداد ها پرداختند و " علم اقتصاد " [به معنای مدرن آن] پا به عرصه ظهور نهاد.

بعد از گذشت چندین دهه از مرگ " لویی چهاردهم "؛ فردی به نام " آدام اسمیت " در سال 1776 کتابی تحت عنوان «تحقیق پیرامون ماهیت و علل ثروت ملل» به چاپ رسانید که از این کتاب همواره به عنوان نخستین اثر مدرن آکادمیک علم اقتصاد شناخته می شود.

" آدام اسمیت " در این کتاب به بررسی ماهیت و معنای ثروتمند بودن یک ملت می پردازد و از عناوینی چون: «تقسیم کار»؛ «بازار آزاد» و ... می پردازد. آدام اسمیت به واسطه چاپ همین کتاب و ارائه نخستین نظریات و طبقه بندی نمودن قواعد حاکم بر اقتصاد؛ «پدر علم اقتصاد» لقب گرفت؛ و نوشته ها براهین وی تا به امروز؛ جزو مهم ترین دستاورد های آکادمیک علم اقتصاد به شمار می رفته و در دانشگاه های سراسر جهان تدریس می شوند.

در این گفتار بیش از این سخنی من باب نظریات آدام اسمیت و یا دیگر نظریات ارائه شده در عصر مدرن علم اقتصاد، به میان نمی آید. در شماره بعد به تشریح بیشتر نظریات آدام اسمیت؛ و دیدگاه های وی درباره علم اقتصاد؛ پرداخته خواهد شد.

فاطمه عطااللهی

فیلم غول پول ساخته سال 2016 میلادی به کارگردانی جودی فاستر است که کارگردان فیلم سگ آبی هم بوده است. فیلمنامه آن توسط آلان دی فیور، جیمی لیندن و جیم کوف نوشته شده است. نکات بسیار زیاد مالی و اجتماعی می شود از این فیلم برداشت کرد که ما را در تصمیم گیری ها راهنمایی کرده و به ما کمک می کند تصمیمات درستی برای پیشرفت های مالی و ... خود بگیریم. تصمیماتی که به جای سقوط ما به ما کمک می کند تا به پیشرفت های خوبی دست پیدا کنیم و مسیر زندگی مان تغییر کند. پول و ثروت در زندگی امروزه ما مهم ترین چیز است چون به دست آوردن آن کاری بسیار سخت و خرج کردن آن بسیار راحت است. در دنیای امروزه که همه ی ما به دنبال راهی برای افزایش درآمد و به قول خودمان پولدار تر شدن هستیم باید مراقب باشیم تا روش هایی که برای کسب پول استفاده می کنیم درست و مطمئن و قابل اعتماد باشد. داستان فیلم درباره شخصیتی به نام لی گیتس است که با تماشای یک برنامه تلویزیونی تمامی پول خود را سرمایه گذاری می کند ولی به یکباره سهام سقوط می کند و تمام دارایی خود را از دست می دهد و در پی آن او به دنبال انتقام گیری از مجری برنامه است چون معتقد است برنامه او و تبلیغات او باعث شده که خودش و بسیاری دیگر از مردم تمامی ثروت خود را از دست بدهند. نکته قابل توجهی که از آن برداشت می شود این است که تاثیرات تلویزیون و تبلیغات در زندگی ما زیاد است و در اکثر موارد گول زنده در واقع واقعیت آن چیزی نیست که به ما می گویند و پشت پرده ی اکثر این تبلیغات چیز های پنهانی هست که نه ما بلکه بسیاری از کسانی که جز نفرات اصلی تیم تبلیغاتی و یا سرمایه گذاری هستند هم نمی دانند در واقع آنها سعی می کنند چیزهایی را از هم پنهان کنند و همگی باهم چیزهای بسیار زیادی را از ما پنهان کنند. پس بهترین کار برای این که اثرات سوء این اتفاقات گریبان گیر ما نشود این است که گول تبلیغات های فریبنده تلویزیونی چه برای سرمایه گذاری چه برای خرید کالا و ... را نخوریم و بدون تحقیق و اطلاع از صحت و سقم آن دست به هیچ کاری نزنیم. در واقع ورود به بازار سهام و خرید سهام هر شرکتی تضمینی برای موفقیت ما ندارد و ناعاقلانه ترین کار این است که ما گول تبلیغات خوش و آب و رنگ تلویزیونی را بخوریم و همه پولمان را در یک شرکت سرمایه گذاری کنیم و بهترین راهکار این است که ما در شرکت های مختلف سرمایه گذاری کنیم و یا به روش های دیگر سرمایه گذاری کنیم تا احتمال شکست خود را به حداقل برسانیم. نکته بسیار مهم تر دیگر که از نظر من از نکات قبلی بسیار مهم تر است این است که در شرایط سخت این خودمان هستیم که برای خودمان باقی میمانیم و دیگران حاضر نیستند به خاطر ما یک کار بسیار کوچک هم انجام دهند.

در پایان به عنوان یک فیلم هیجان انگیز و البته مفید پیشنهاد میکنیم این فیلم رو تماشا کنید .



GEORGE CLOONEY JULIA ROBERTS JACK O'CONNOR

MONEY MONSTER

NOT EVERY CONSPIRACY IS A THEORY.

PICTURES PRESENTED IN ASSOCIATION WITH USAA CAPITAL & SMARTBOBS / ALLIANCE THEATRE PRODUCTION A JUDY FOSTER FILM
CLOONEY ROBERTS O'CONNOR FOSTER HENRY JACKMAN "BUBBING" LEWIS
LEVIN THOMPSON "MATHIEU" LOATRUP "ACE" "MACKAY" "DENA" "THE FRANK"

موری روتبارد

از اقتصاددانان و نظریه پردازان مکتب اتریش

ندا حیدری

شاید تا کنون این اندیشه به ذهنانتان خطور کرده باشد که هدف از نوشتن، مطالعه و تحقیق در باره زندگی برخی افراد برجسته تاریخ چه دستاوردی خواهد داشت؟ اینکه این افراد در طول زندگی خود چه چیزهای را تجربه کرده اند؟ و چگونه به این جایگاه و مقام رسیده اند چه مزیتی برای ما خواهد داشت؟! آشنایی با زندگی این افراد، تجربه ها، دیدگاه ها و نظریه هایشان میتواند مسیری راهگشا برای رسیدن هدف هایمان باشد، این شرایط و محیط است که بر زندگی افراد تاثیر میگذارد می بینیم که یک نظریه پرداز و اقتصاددان در دوره ای از زندگی اش بر یک باور بوده و با گذر زمان تغییر رویه داده و در نظریات خود تجدید نظر کرده است این یکی از شگفتی های علم است هر روز یک چیز جدید کشف میشود و گاهی باورهای قبلی به کلی عنوان خود را در علم از دست میدهند. مطالعه زندگی نامه اقتصاددانان بویژه معاصرین و افرادی که در این راه قدم بر داشته اند و پژوهشی کرده اند جهت آشنایی دانشجویان با نام های ماندگار شخصیت های تاریخی، باورها و دیدگاه هایشان میتواند در تشکیل طرز فکر و ایجاد ایده ها و انگیزه دانشجویان و اهدافشان مفید واقع شود. از میان خیل بسیاری از اقتصاددانان و نام آوران عرصه اقتصاد چه از زمان اسمیت و کلاسیک ها و تا کنون اسامی و اشخاص بسیاری در ذهنم برای نوشتن صف کشیده بودند، در نهایت "موری روتبارد" اولین شخصی است که تصمیم گرفتم زندگی نامه اش را باهم به تماشا بنشینیم تا که شاید قدمی ناچیز در مسیر پر فراز و نشیب شناخت اقتصادی مان باشد.

"دیوید روتبارد" از لهستان به همراه همسرش "ری روتبارد" از روسیه زوج یهودی بودند که پس از سختی های مهاجرت، در آخرین مقصدشان امریکا سکونت گزیدند دومین روز از سومین ماه سال 1926 صاحب فرزند پسری شدند. نامش را موری گذاشتند، دیوید که خودش شیمیدان بود، پسرش را برای تحصیل به مدرسه خصوصی "Birch Wathen Lenx" در نیویورک فرستاد، نمی دانم بخاطر تفکرات جمهوری خواهانه اش بود یا دوست داشت پسرش در بهترین مدارس تحصیل کند حاضر نشد او را برای تحصیل به مدرسه دولتی بفرستد! هرچند خود موری بارها گفته بود که از بچگی میان گروه هایی با تفکرات راست و جمهوری خواه بزرگ شده است. بعد ها موری در باره وضعیت تحصیل و مدرسه اش این نظر را داشت که بین مدرسه خصوصی که درس خوانده بود و مدرسه دولتی، او بریس واتن را به سیستم مدارس دولتی تحقیر آمیز و برابری طلبانه که در شهر خودشان برانکس بود را ترجیح میدهد.



به مدت ده سال، صندوق ولکر به عنوان «تحلیلگر ارشد» به عنوان یک حامی به او کمک هزینه پرداخت می‌کرد همانطور که روتبارد به کار خود ادامه داد، پروژه را بزرگتر کرد. نتیجه کارش کتاب «انسان، اقتصاد و دولت» او بود که در سال 1962 منتشر شد. پس از انتشار آن، میزس کار روتبارد را به طرز باور نکردنی ستود. او در کتاب «رکود بزرگ آمریکا» در سال 1963، شکست های سیاست های دولت را عامل رکود بزرگ دانست و دیدگاه عمومی مبنی بر بی ثباتی سرمایه داری را به چالش کشید.

صندوق ولکر در سال 1962 سقوط کرد و روتبارد را به دنبال استخدام از موسسات مختلف دانشگاهی نیویورک سوق داد. در سال 1966 در سن 40 سالگی به او یک موقعیت نیمه وقت برای تدریس اقتصاد به دانشجویان مهندسی در موسسه پلی تکنیک بروکلین پیشنهاد شد. این موسسه هیچ بخش اقتصاد یا گرایش اقتصاد نداشت و روتبارد بخش علوم اجتماعی آن را به عنوان «مارکسیست» به سخره گرفت، اما «جاستین ریموندو» در زندگی نامه او می نویسد که روتبارد تدریس در پلی تکنیک بروکلین را دوست داشت زیرا تنها دو روز کار در هفته به او آزادی می داد تا در تحولات سیاسی آزادی خواهانه مشارکت کند روتبارد این نقش را تا سال 1986 ادامه داد سپس در 60 سالگی، موسسه پلی تکنیک بروکلین را به مقصد «مدرسه بازرگانی لی» در دانشگاه نوادا، لاس وگاس (UNLV) ترک کرد، جایی که او عنوان استاد برجسته اقتصاد را داشت، صندلی که توسط یک تاجر آزادی خواه اعطا شده بود.

به گفته دوست، و همکارش، «هانس-هرمن هوپ»، اقتصاددان میزسیایی، روتبارد وجود حاشیه ای را در دانشگاه رهبری کرد، اما او توانست از طریق نوشته های خود تعداد زیادی از دانشجویان و شاگردان را جذب کند و از این طریق به خالق و خلق تبدیل شود. یکی از عوامل اصلی جنبش آزادیخواهانه معاصر «جفری هربرنر»، اقتصاددان آزادیخواه، که روتبارد را دوست و مرشد روشنفکر خود خواند، در یادداشتی گفت که او «تنها طرد شدن» را از جریان اصلی آکادمیک دریافت کرد. روتبارد موقعیت خود را در UNLV از سال 1986 تا زمان مرگش حفظ کرد.



روبارویی با این رند

در سال 1954، روتبارد، همراه با چند شرکت کننده دیگر در سمینار میزس، به حلقه رمان نویس «این رند»، بنیانگذار عینیت گرایی پیوست.

موری از بزرگ شدن به عنوان یک «راست جناح» در میان دوستان و همسایگانی که «کمونیست» بودند، نوشت. او در جوانی عضو باشگاه جمهوری خواهان جوان نیویورک بود روتبارد پدرش را فردی فردگرا توصیف کرد که به (حداقل دولت، سرمایه گذاری آزاد، مالکیت خصوصی) اعتقاد داشت و تصمیم به قیام با شایستگی های شخصی را داشت و در سال 1952، پدرش طی یک اعتصاب کارگری در پالایشگاه نفت تایید واتر در نیوجرسی، که مدیریت آن را برعهده داشت، به دام افتاد، و این امر نشان دهنده بیزاری آنها از کار سازمان یافته بود، دور از انتظار نبوده کسی که در چنین محیطی پرورش یافته در آینده یک آزادی خواه و یک اقتصاد دان لیبرال از آب در بیاید!

روتبارد در دانشگاه کلمبیا تحصیل کرد و در سال 1945 مدرک لیسانس در ریاضیات و در سال 1956 دکترای اقتصاد گرفت. اولین فعالیت سیاسی او در سال 1948 به نمایندگی از مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری «استروم تورموند کارولینای جنوبی» جدایی طلب انجام شد. به گفته «The American Conservative»، (در انتخابات ریاست جمهوری سال 1948، روتبارد، به عنوان یک دانشجوی یهودی در کلمبیا، با سازماندهی یک فصل دانشجویی برای استروم تورموند، همسالان خود را به تعجب انداخت، به طوری که به حقوق ایالت ها اعتقاد جدی داشت تأخیر در دریافت دکترای او تا حدی به دلیل تعارض با مشاورش جوزف دورفمن و تا حدی به دلیل تعارض های او بود). «آرتور برنز» پایان نامه او را رد می کرد. برنز دوست قدیمی خانواده روتبارد و همسایه آنها در ساختمان آپارتمانی شان در منهتن بود. تنها پس از اینکه برنز از دانشکده کلمبیا به مرخصی رفت تا ریاست شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور آیزنهاور را بپذیرد، پایان نامه روتبارد پذیرفته شد و در نهایت توانست دکترای خود را دریافت کند. روتبارد بعداً گفت که همه دانشجویانش چپ‌گرایان افراطی بودند و او یکی از تنها دو جمهوری خواه در کلمبیا در آن زمان بود!

آشنایی با لودویک فون میزس و صندوق ولکر

در دهه 1950، زمانی که میزس در بخش وال استریت دانشکده بازرگانی استرن دانشگاه نیویورک تدریس می کرد، روتبارد در سمینار غیر رسمی او شرکت کرد. روتبارد بسیار تحت تأثیر کتاب کنش انسانی میزس قرار گرفت. او می خواست فعالیت های آزادی خواهانه را ترویج کند. در اواسط دهه 1950 او به تشکیل Circle Bastiat، یک گروه اجتماعی آزادیخواه و آنارشیست در شهر نیویورک کمک کرد او همچنین در دهه 1950 به انجمن مونت پلرین پیوست روتبارد توجه صندوق ویلیام ولکر را به خود جلب کرد، گروهی که در دهه 1950 و اوایل دهه 1960 برای ترویج ایدئولوژی های دست راستی حمایت مالی می کردند. صندوق ولکر به او کمک کرد تا کتاب درسی را برای توضیح کنش انسانی به شکلی بنویسد که می توان از آن برای آشنا کردن دانشجویان مقطع کارشناسی با دیدگاه های میزس استفاده کرد. فصل نمونه ای که او در مورد پول و اعتبار نوشته بود مورد تأیید میزس قرار گرفت.

او به زودی از او جدا شد و در میان نوشته های دیگرش نوشت که ایده های او به همان اندازه که او اعلام می کرد اصیل نبود، بلکه شبیه ایده های ارسطو، توماس آکویناس و هربرت اسپنسر بود در سال 1958، پس از انتشار رمان رند "اطلس شانه انداخت" راتبارد برای او نامه ای نوشت و کتاب را یک گنج خانه بی نهایت نامید و نه تنها بهترین رمانی که تا کنون نوشته شده است، بلکه یکی از بهترین کتاب هایی است که چه در حوزه داستانی و یا غیر داستانی تا کنون نوشته شده است. و همچنین نوشت: (شما مرا با کل رشته حقوق طبیعی و فلسفه حقوق طبیعی آشنا کردید، و مرا را به یادگیری سنت باشکوه حقوق طبیعی برانگیختید) روتبارد برای چند ماه دوباره به حلقه رند پیوست، اما به زودی دوباره به خاطر اختلافات مختلف، از جمله دفاع از تفسیرش از آنارشیسم، از رند جدا شد. و همچنین در مقاله اش «جامعه شناسی فرقه آین رند» به هجو یاران رند پرداخت.

در طول دهه های 1970 و 1980، روتبارد در حزب لیبرترین فعال بود. او مکرراً در سیاست داخلی حزب شرکت داشت. همچنین در سال 1976 مرکز مطالعات آزادیخواهانه و در سال 1977 مجله مطالعات آزادیخواهانه را تأسیس کرد. او یکی از بنیانگذاران "مؤسسه کاتو" در سال 1977 بود و به این فکر افتاد که نام این اتاق فکر آزادی خواه را به نام "نامه های کاتو"، مجموعه ای قدرتمند، نامگذاری کند.

مؤسسه میزس

در سال 1982، پس از جدایی از مؤسسه کاتو، روتبارد "مؤسسه لودویگ فون میزس" را به همراه "لو راکول" و "برتون بلومرت" تأسیس کرد و تا سال 1995 معاون امور دانشگاهی بود. روتبارد همچنین مؤسسه Review of Austrian Economics را تأسیس کرد، که یک مجله اقتصادی هترو دوکسی بود که بعداً در سال 1987 به "فصلنامه اقتصاد اتریش" تغییر نام داد. پرورش مؤسسه میزس و انتشارات، گزارش روتبارد-راکول؛ که پس از مرگ روتبارد در سال 1995 به وب سایت LewRockwell.com تبدیل شد، طبق این وب سایت. به گفته "مورخ کوین اسلوبودیان"،

(برخلاف برخی دیگر از گروه های آزادی خواه، مؤسسه میزس مواضع سیاسی حاشیه ای تری مانند فضایل جدایی، نیاز به بازگشت به استاندارد طلا، و مخالفت با ادغام نژادی را تحت فشار قرار داد).

دیدگاه ها و نظریات روتبارد

1. اگرچه روتبارد روش قیاسی لودویگ فون میزس را برای نظریه اجتماعی و اقتصاد خود پذیرفت، او در مورد مسئله اخلاق از میزس جدا شد. به طور خاص، او اعتقاد میزس را که ارزش های اخلاقی ذهنی باقی می ماند را رد کرد و به نفع استدلال مبتنی بر اصول و قانون طبیعی با فایده گرایی مخالفت کرد. میزس در دفاع از دیدگاه های خود در بازار آزاد، از استدلال های اقتصادی سودگرایانه استفاده کرد که هدف آن نشان دادن این بود که سیاست های مداخله جویانه همه جامعه را بدتر می کند. روتبارد پاسخ داد که سیاست های مداخله جویانه در واقع به نفع برخی افراد، از جمله برخی کارمندان دولت و ذینفعان برنامه های اجتماعی است. بنابراین، برخلاف میزس، روتبارد برای بازار آزاد یک مبنای عینی و قانون طبیعی بحث کرد او این اصل را «مالکیت بر خود» نامید، و این ایده را بر اساس نوشته های جان لاک و همچنین مفاهیمی را از لیبرالیسم کلاسیک و ضد امپریالیسم راست قدیم وام گرفت

گرایش به چپ جدید

به گفته The American Conservative، در اواخر دهه 1960، راه طولانی و پر پیچ و خم روتبارد، او را از طرفدار ضد نیو دیل و ضد مداخله گر "رابرت تافت" به دوستی با "هوارد بافت"، نماینده کنگره جمهوری خواه نبراسکا، شبه صلح طلب برد. سپس به اتحادیه "ادلای دموکرات های استیونسونی" رفت و تا سال 1968 با جناح های آنارشیست چپ جدید وارد رفاقت آزمایشی شد. او از اتحاد با چپ جدید حمایت کرد جنبش ضد جنگ به این دلیل که جنبش محافظه کار کاملاً در اختیار نهادهای دولتی قرار گرفته بود روتبارد به حزب صلح و آزادی پیوست و در نویسندگی در مجله چپ جدید "Ramparts" مشارکت داشت. با این حال، روتبارد بعداً از چپ جدید به دلیل حمایت از پیش نویس سبک جمهوری خلق انتقاد کرد

در این زمان، روتبارد پیشنهاد کرد که سپاه پوستان آمریکایی باید جدایی طلبی نژادی و جدایی را بپذیرند او از اینکه سپاه پوستان و سفیدپوستان در چپ جدید تصمیم گرفتند با هم برای اهداف برابری خواهانه همکاری کنند، ناامید بود در دهه 1970، روتبارد به شدت به سمت چپ گرایش پیدا کرد و برابری را یک مفهوم شیطنانی توصیف کرد!

لیبرتارینیسم و مؤسسه کاتو

روتبارد این دیدگاه را رد کرد که انتخاب رونالد ریگان به عنوان رئیس جمهور در سال 1980 یک پیروزی برای اصول آزادیخواهانه بود و او در مجموعه ای از مقالات انجمن لیبرترین به برنامه اقتصادی ریگان حمله کرد. در سال 1982، روتبارد ادعاهای ریگان مبنی بر کاهش هزینه ها را یک "تقلب" و "فریب" خواند و ریگانی ها را متهم کرد که آمارهای اقتصادی را اصلاح می کنند تا این تصور نادرست را ایجاد کنند که سیاست های آنها با موفقیت تورم و بیکاری را کاهش می دهد. او همچنین در سال 1987 از «اسطوره های ریگانومیکس» انتقاد کرد.

روتبارد با همسرش جوی

جوی روتبارد در خاطره ای گفت که شوهرش روحیه شاد و روشنی داشت و روتبارد که یک جغد شب بود توانست به مدت 40 سال بدون اینکه قبل از ظهر از خواب بیدار شود امرار معاش کند. این برای او مهم بود. " او گفت که راتبارد هر روز را با یک مکالمه تلفنی با همکارش لو راکول آغاز می کرد: "هنگامی که آنها با یکدیگر صحبت می کردند، طوفان خنده خانه یا آپارتمان را تکان می داد. موری فکر می کرد این بهترین راه ممکن برای شروع یک روز است

روتبارد نسبت به خدا بی دین و آگنوستیک بود و خود را «آمیخته ای از یک آگنوستیک و یک یهودی اصلاح طلب» توصیف می کرد. علیرغم شناسایی به عنوان یک آگنوستیک و یک آتئیست، او از "خصومت چپ-لیبرالیستی با دین" انتقاد داشت. در سال‌های بعدی روتبارد، بسیاری از دوستانش پیش‌بینی می کردند که او به کاتولیک گروید، اما او هرگز چنین نکرد.



مرگ

روتبارد در 7 ژانویه 1995 در بیمارستان سنت لوک روزولت در منهتن بر اثر حمله قلبی در سن 68 سالگی درگذشت. «لو راکول»، رئیس مؤسسه میزس، به نیویورک تایمز گفت که راتبارد "بنیانگذار آناشیسیم جناح راست" بود.

"ویلیام اف. باکلی جونیور" در نشریه "نشنال ریویو" یک آگهی ترحیم انتقادی نوشت و از "قضاوت معیوب" و دیدگاه های روتبارد در مورد جنگ سرد انتقاد کرد. سایر همکاران روتبارد، هوپ، راکول در مؤسسه میزس دیدگاه متفاوتی داشتند و استدلال می کردند که او یکی از مهم ترین فیلسوفان تاریخ است.

روتبارد در سال 1950 خود را یک "آناشیسیم مالکیت خصوصی" دانست و بعداً شروع به استفاده از "آناکو-سرمایه داری" برای توصیف ایدئولوژی سیاسی خود کرد. در مدل آناکو-سرمایه‌داری او، سیستم مالکیت خصوصی توسط شرکت‌های خصوصی حمایت می‌شود، مانند آژانس‌های حفاظتی فرضی، که در یک بازار آزاد رقابت می‌کنند و به‌طور داوطلبانه توسط مصرف‌کنندگانی که تصمیم به استفاده از حفاظت و قضایی خود می‌کنند حمایت می‌شوند. خدمات آناکو-سرمایه داران این را به عنوان "پایان انحصار دولتی بر زور" توصیف می‌کنند به این ترتیب روتبارد با میزس، که طرفدار دولتی برای حمایت از بازار بود، تفاوت داشت

او در مقاله‌ای منتشر نشده نوشت که از نظر اقتصادی آناشیسیم فردگرا با آناکو-کاپیتالیسم متفاوت است و به شوخی به این فکر کرد که آیا آزادیخواهان باید اصطلاح غیرارشیسیم را بپذیرند. روتبارد این مقاله را با تأیید این نکته به پایان رساند که او نه یک آناشیسیم و نه یک «معماری» است، بلکه یک وسط راه گشا در این مسئله است

راتبارد در کتاب انسان، اقتصاد و دولت، انواع مداخله دولت را به سه دسته تقسیم می‌کند:

1. «مداخله اوتیستیک» (تداخل در فعالیت‌های غیراقتصادی خصوصی)

2. «مداخله باینری» (مبادله بین افراد و دولت)

3. «مداخله مثلثی» (مبادله اجباری دولت بین افراد)

زندگی شخصی و ازدواج

مؤسسه میزس در سوگ درگذشت جوان روتبارد، همسر موری روتبارد و همکار 42 ساله او که در ساعت 12:45 صبح، 29 اکتبر 1999 درگذشت. چنین نوشت:

جوان بئاتریس شوماخر، 17 سپتامبر 1928، در هاروینو، و رالیس متولد شد او در 16 ژانویه 1953 در شهر نیویورک با موری ازدواج کرد. در سال 1966 در رشته تاریخ از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شد و در سال 1974 مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته تاریخ از دانشگاه نیویورک گرفت. او سردبیر و نزدیکترین مشاور شوهرش و همچنین در تمام جنبه های تحصیلی و زندگی شریک او بود. در واقع، موری او را به عنوان "چارچوب ضروری" توصیف کرد. او علاوه بر چرخش علمی خود، میزبان سالن مشهور روتبارد در دهه‌های 1960 و 1970، و همینطور متخصص در تاریخ و اجراهای اپرا، و برای سال‌ها دوست شخصی بزرگ برای شخصیت‌های روشنفکر برجسته راست آزادی‌خواه بود.

پس از مرگ موری در سال 1995، او برای شکوفایی سنت روتباردی تلاش کرد و چندین سخنرانی در کنفرانس های مؤسسه میزس ایراد کرد. و به مدت دو سال در دانشگاه میزس درسی درباره آبراهام لینکلن تدریس کرد. در ژانویه 1999، در چهارمین سالگرد مرگ موری، دچار سکته مغزی شدید شد و از آن زمان در بیمارستانی در ویرجینیا بستری شد. او بر اثر سرطان و عواقب بعدی سکته درگذشت و در کنار موری در ویرجینیای جنوبی به خاک سپرده خواهد شد.

